

ازدهای عینکی

قصه

یکی بود، یکی نبود. زیر گنبد کبود، ازدهای تنهایی توی یک غار زندگی می کرد. اما چرا آنها؟ آخه ازدها هر وقت که توی جنگل راه می رفت، پاهای بزرگش رواشتباهی می داشت روی حیوون های کوچولو و اون ها درشون می اومد. برای همین حیوون ها به ازدها گفته بودند: «تو دشمن ما هستی! هیچ وقت از غارت بیرون نیا». ازدها توی غار حوصله اش سر می رفت. اون دوست داشت دوباره مثل گذشته ها توی جنگل قدم بزنه، با دوستاش بازی کنه، به حیوون هایی که روی شاخه های بلند درخت ها گیر می کنند، کمک کنه. اما اجازه نداشت از غار به بیرون. روزی از روزها، وقتی ازدها از خواب بیدار شد، به پرندۀ کوچولو توی غارش دید که راهش رو گم کرده بود. ازدها به آتش کوچولو برای پرندۀ درست کرد تا گرمش بشه و چند تاییه خوشمزه هم بهش داد تا بخوره. پرندۀ کوچولو که حسابی جون گرفته بود از ازدها تشکر کرد و گفت: «تو مهربون ترین ازدهایی هستی که تو زندگیم دیدم. من دیگه باید برم. می شه از غار بیای بیرون و راه جنگل بزرگ رو بهم نشون بدی؟ ازدها با ناراحتی ماجرا رو برای پرندۀ کوچولو تعریف کرد. پرندۀ خیلی برای ازدها غصه خورد. اما ناگهان فکری به سرش زد. از توی کیسه کوچکش یک عینک در آورد و به

ازدها گفت: «دوست من! تو چشم هات ضعیفه، برای همین حیوون های کوچولو رو نمی بینی؛ چاره مشکل تو عینکه!». ازدها وقتی عینک رو به چشمش زد، یهو همه چیز پیش چشمش شفاف و قشنگ شد؛ دیگه اینور، اونور، بالا، پایین، همه جا رو خوب خوب می دید. با خوش حالی از غارش بیرون رفت و پرندۀ کوچولو رو راهی جنگل بزرگ کرد. حیوون ها وقتی ازدها رو دیدند، از ترس جیغ کشیدند و فرار کردند. اما وقتی دیدند ازدها حالا دیگه با عینک همه چیز رو خوب می بینن، دوباره باهاش دوست شدند.

الهمه توانا



مهر صدف

مامان، بابا، دوستتون دارم

دوستان قشنگ سلام. عیدتون مبارک. هم عید نوروز که گذشت و هم عید میلاد امام اولمون، حضرت علی (ع) که پدر همه ما هستند و چند روز دیگه ست. تعطیلات عید خوش گذشت؟ چقدر عیدی گرفتید؟ پیک ها رو حل کردید؟ سفر رفتید یا تعطیلات رو توی شهر و خونه به بازی و استراحت گذروندید؟ جواب همه این سوالات رو برای من: نیوشا خانم گل گلاب و داداشم: کوشا خان، به شماره ۲۰۰۰۹۹۹ پیامک کنید تا حرف هاتون رو بشنویم و اینجا چاپ کنیم. راستی بچه ها! شماروز مادر، چطوری مامانتون رو خوشحال کردید؟ روز پدر قصد دارید چه جوری بابای زحمتکش و مهربونتون رو شاد کنید؟ با نامه، نقاشی، گل یا بوسیدن دستشون؟ محبت به مامان و بابا، گوش دادن به حرف هاشون و احترام گذاشتن به اونا، بهترین کار دنیاست.



لطیفه

- به نفر روی تردمیل، برعکس می دویده تا چاق بشه!
- پرستار اتاق عمل: دکتر! دکتر! مریض داره به هوش میاد، چیکار کنیم؟
- دکتر: جورابش رو زیر بینی ش بگیرید، خودبه خود دوباره بیهوش می شه!
- قاضی به دزد: چرا روز روشن از دیوار خونه مردم رفتی بالا؟ دزد: آخه درشون بسته بود جناب قاضی.

هدیه

پولی ندارم، در جیبم الان تا که بگیرم، یک هدیه با آن یک دفعه کردم، یک فکر زیبا رفتم نشستم، پهلوی بابا گفتم به بابا، روزت مبارک! دادم به او من، یک بوس کوچک

شاعر: عفت زینلی

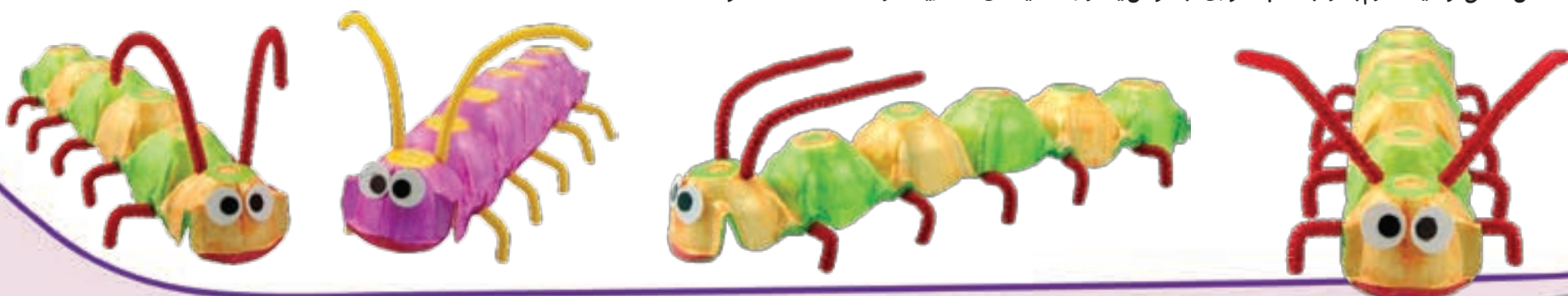


کرم تخم مرغی

کاردستی

کاردستیون رو با رنگ های متنوع رنگ آمیزی کنید. حالا برای کرم رنگی رنگیتون، چشم و دهان بکشید. اگه دو تا خلال دندان هم به جای شاخک روی سر کرم تخم مرغیتون بچسبونید، دیگه کار تمومه.

دوستان من! می دونید با شانه تخم مرغ میشه یک کاردستی زیبا و آسون درست کرد؟ یک ردیف از شانه تخم مرغ رو به کمک یک بزرگ تر برش بزنید. این تکه بریده شده به نظر شما شبیه چیه؟ به نظر من که می تونه یک کرم بامزه باشه. چه طوری؟ با گواش یا هر رنگ دیگه ای که دارید، هر قسمت



خرس مهربون

دانستنی ها

بچه ها! پاندا از خانواده خرس هاست، اما از بقیه خرس ها بامزه تر و بازیگوش تره. پاندا تفاوت های دیگه ای هم با بقیه خرس ها داره؛ مثلاً این که بقیه خرس ها، معمولاً ماهی و عسل و موریانه می خورند اما پاندا عاشق یه جور گیاهه به اسم بامبو و دیگه این که پاندا خیلی مهربون و اهلیه و اگه کسی اذیتش نکنه، بهش آسبی نمی رسونه. جالبه بدونید پاندا خیلی هم خجالتیه و بیشتر دوست داره تنها زندگی کنه. کسی می دونه خونه پانداها کجاست؟ این حیوون های قشنگ و دوست داشتنی توی کشور چین زندگی می کنند. پانداها وقتی به دنیا میان، خیلی کوچولو هستند و وزن نشون اندازه یک سیبه، ولی این قدر شکمو هستند که خیلی زود بزرگ و سنگین می شن.



شعر

لباس زیبا

یک درخت تنها
در کنار دیوار
بی لباس خود بود
غصه دار و غم دار
آرزوی او بود
یک لباس تازه
سبز و شیک و خوش دوخت
خوشگل و اندازه
شادمان کرد او را
عید نوروز بهار
داد عیدی به درخت
یک لباس گلدار

شاعر: عفت زینلی

